



عباس سلیم‌نمین

ضمن تریک سالروز پیروزی سراسری ملت ایران بر استبداد و سلطه بیگانه، چند سطری درباره مقاله «چهره دوگانه تقی‌زاده» که در شماره هشتم بهمن آن جریده به چاپ رسید، تقدیم می‌دارم و امیدوارم در خوانش دقیق‌تر تاریخ معاصر مفید افتد.

ابتدا مایلم دو نکته را یادآور شوم: ۱- هرچند ژورنالیسم عرفی به مستندنگاری میل چندانی ندارد و سرعت را بر دقت رجحان می‌دهد، اما وقتی روزنامه شما یک صفحه کامل را که خوانندگان خاص فریخته دارد، به بحثی تاریخی اختصاص می‌دهد، انتظار می‌رود برای هر ادعایی سند یا مآخذ معتبری ارائه شود؛ به‌ویژه درباره افراد و موضوعاتی که مورد مناقشه‌اند و کمتر درباره آنان سخن محققانه گفته شده است؛ بنابراین جا داشت نویسندگان محترم به سوی مستندنگاری رهنمون می‌شدند و سپس به چاپ مقاله میادرت می‌ورزیدید تا هم خدمتی توأمان به نویسندگان و خوانندگان باشد و هم مسیر مستندنگاری هموارتر شود.

۲- عنوان مقاله در وهله اول این ذهنیت را ایجاد می‌کند که خواننده قرار است با روایت‌گری از دو چهره تقی‌زاده مواجه باشد و آن‌گاه خود بر اساس ادله و مستندات به قضاوت بنشیند؛ اما هرچه بیشتر می‌خواند، بیشتر به ناهمگونی عنوان «چهره دوگانه تقی‌زاده» با متن پی می‌برد؛ زیرا آن را صرفاً مطلبی تبلیغاتی و غیرمستند می‌یابد.

اما بعد، برای قضاوت دقیق‌تر در مورد عملکرد افرادی چون تقی‌زاده و حیدرخان عموآوگلی که به قول متواتر مورخان در دوران نهضت مشروطیت، جزء سرمدمردان انجمن‌های مخفیاتی بودند که راهبرذشان ترور و حذف فیزیکی بود، ابتدا می‌بایست مطالبات نهضت مشروطه و شرایط زمانی یعنی بستر آن را مورد توجه قرار داد. در این زمینه باید گفت هم‌زمان با به ضعف گراییدن سلسله قاجار، به‌ویژه بعد از شکست ایران در جنگ با روسیه تزاری، دوران امتیازدهی به بیگانگانی که می‌خواستند جای پایی در این مرزوبوم داشته باشند، آغاز شد. اعطای فرصت‌هایی به بیگانه که استقلال ایرانیان را به مخاطره می‌انداخت، مقاومت‌های مردمی را به دنبال داشت و بعضاً شاه قاجار را به اعلام ابطل امتیازات وادار می‌کرد. این غدغه‌ی بزرگ همراه با برخی عقب‌افتادگی‌ها، اساس شکل‌گیری رزمه مطالبه‌ای مردمی با این مضمون شد که اگر قدرت شاه و دربار مشروط و کشور دارای قانون اساسی شود و آحاد جامعه از طریق نمایندگان خود بتوانند در اتخاذ تصمیمات کلان نقش ایفا کنند، هم راه سلطه‌طلبی بیگانه سد خواهد شد و هم پیشرفت کشور سرعت خواهد گرفت؛ بنابراین همان‌گونه که آن نام نهضت مشروطیت به‌روشنی دریافت می‌شود، ایرانیان در این خیزش به دنبال انضباط‌بخشی به قدرت بودند، نه براندازی و انقلاب. ازجمله دلایل عمده در این امر مسدودنبودن راه تعامل بین راس و قاعده هرد قدرت بود؛ به عبارت دیگر چون امکان اصلاح وجود داشت، دلبلی برای انقلاب نبود. زمانی ملتی به ضرورت مسدودشدن پیشانی به‌رصد که امکان هیچ‌گونه مفاهمه‌ای برای اداره بهتر جامعه وجود نداشته باشد، حال آنکه قبل از مشروطه، شاه به خواست مردم در جنبش تپتابکو…و. اعتبار خویش را به‌کرات زیر پا گذاشته و قراردادهایی با امضای خود را منتفی کرده بود. دلیل این‌گونه‌ترنش‌ها در برابر اراده ملت آن بود که پادشاهان قاجار برکنشیده بیگانه نبودند؛ لذا برای روابط خود با ملت اهمیت قائل بودند، به فرهنگ و عقاید مردم حتی به‌ظاهر هم که شده احترام می‌گذاشتند، به ولیعهد قبل از رسیدن به پادشاهی خط خوش فارسی، فای لغت، آداب و سنن مردم را به خوبی می‌آموختند تا به این وسیله داشته‌های ملت را محترم شمارند. مطالبات مردم در نهضت مشروطه نیز در چنین بستری با کمترین هزینه مورد قبول پادشاه واقع شد؛ این ناشی از همان عدم استناد راه تعامل دوجانبه بود.

اصلاح‌طلبان تیزبین و پایبند به مصالح ملی در چارچوب مطالبه‌ای منطقی و مسالمت‌آمیز توانستند شاه را وادار به تغییراتی در نوع حکومت‌داری کنند. با این واقع‌نگری و فهم شرایط، از یک سو تحولی عظیم در عرصه سیاست‌ورزی کشور صورت می‌گرفت و قدرت ملی تقویت می‌شد و از سوی دیگر بیگانه (روس و انگلیس) که خواب تقسیم ایران را می‌دید، به اهداف شوم خویش نمی‌رسید. اما در این میزان عده‌ای به نام «سوپور مشروطه‌خواه» راه برهم‌زدن تعاملات داخلی را در پیش گرفتند و به نام انقلابی دواًتشه در میان صفوف مردم خشونت‌ورزی را ترویج کردند. حتی با روند قانونمندی امور توسط مجلس برآمده‌ا در نهضت مشروطه به مقابله برخاستند و هدفمندانه جامعه را به هرج‌ومرج جامعه‌آزمی کشاندند. ابتدا پس از صدور فرمان مشروطه سازمانی به نام «کمیته انقلاب» شکل گرفت که تقی‌زاده عضو آن بود و اولین اقدام آن تهیه سلاح و آموزش نظامی بود. عبدالحمین تیمورتاش ملقب به «سردار معظم خراسانی» (که بعدها وزیر دربار رضاخان شد)، اسدالله‌خان اوبل‌فتح‌زاده و ابراهیم‌خان منشی‌زاده کسانی بودند که مسئولیت آموزش نظامی را بر عهده داشتند (تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، کتاب دوم، ص ۴۱۹). این تشکل برنامه و هدف براندازی را به‌وضوح دنبال می‌کرد و در پی ایجاد انجمن‌های متعدد مسلح بود.

به گزارش «کتاب آبی» دست‌کم صد انجمن در تهران شکل گرفت که مهم‌ترین آنها انجمن آذربایجان به ریاست سیدحسن تقی‌زاده بود (کتاب آبی، به

کوشش احمد بشیری، ج۱، نشر نو، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۶۵).

یکی دیگر از مهم‌ترین انجمن‌های این دوره که بسیار تندرو به حساب می‌آمد و اکثر اعضای آن به مشی ترور روی آوردند و بدین منظور کمیته‌هایی تشکیک دادند، انجمن این‌طلوعین بود. تقی‌زاده در این انجمن نیز که بعداً برخی از اعضایش کمیته مجازات را تشکیل دادند، عضو بود. احتشام‌السلطنه –دومین رئیس مجلس شورای ملی بعد از پیروزی نهضت مشروطه- در خاطراتش این‌انجمن‌ها را این‌گونه توصیف می‌کند: «این انجمن‌ها وظایف قانونی مجلس را بر عهده گرفته بودندند و اعتنایی به نهاد قانون‌گذاری نداشتند و از این‌جمله بود انجمن ایالتی تبریز که خود را مجلس شورای آذربایجان می‌نامید و مشکلات روزمره فراوانی تولید می‌کرد» (خاطرات احتشام‌السلطنه، به کوشش سیدمحمد مهدی موسوی، انتشارات زوار، تهران ۱۳۶۶، ص ۵۹۴). یا بطریق تیز از مجلس خود به‌صراحت خاطر‌نشان کرد: «انجمن تیزبز از حدود اختیارات خود تجاوز کرده و به کارهای ناروا پرداخته و باید دانست که در ایران جز یک مجلس شورای ملی، مقام دیگری نیست که صلاحیت این‌گونه مداخلات را داشته باشد و اگر کار به این منوال پیش برود، مملکت دچار هرج‌ومرج خواهد شد» (تاریخ انقلاب مشروطیت‌نشان ایران، ق. ۴۱۱). در ین میان، تقی‌زاده علاوه بر دفاع از نقض اصول مشروطه در خارج از مجلس، از توسل به سرکوب با مشت آهنین حتی در داخل مجلس نیز دفاع می‌کند. «این مجلس از راه‌های عادی نمی‌تواند داخل ملک شود بلکه باید به یک قوه فوق‌العاده و پنجغ آهنی مملکت را اصلاح نماید… چطور محدمدعی باشه که غایم دولشان تپه بود، نارنجک فرانسه کردند» (مذاکرات مجلس شورای ملی دوره اول، ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ ق، ص ۵۵۰).

بر این اساس بدون آنکه اختلافی بین شاه و مجلس رخ داده باشد، در ادامه خودسری‌های انجمن‌ها برای بی‌ثبات‌سازی اوضاع سیاسی و اجتماعی، خبر رسید به سوی کالسکه شاه که عازم دولشان تپه بود، نارنجک دست‌ساز پرتاب شده است. تروریست‌ها از دسته حیدرخان عموآوگلی -رئیس کمیته دهشت انجمن آذربایجان- به سرکردگی تقی‌زاده بودند. نیروهای تندرو در مجلس نه‌تنها اجازه ندادند این حرکت خشونت‌آمیز برای برهم‌زدن روابط مجلس و شاه مورد بیکرد قرار گیرد بلکه روزنامه «اموات» مقاله شدیداللحنی علیه شاه نوشت و به مادر او نسبت‌های زشت داد. شاه دستور داد وکیلش در عدلیه با سیدمحمدرضا مساوات رویه‌رو شود و اگر مساوات نتوانست ادعاهای خود را اثبات کند، مجازات شود. اما بلافاصله انجمن‌های مسلح به میدان آمدند و با محاکمه مساوات به‌شدت مخالفت کردند؛ با این‌ادعا که این محاکمه نشان از حادئه بزرگ قریب‌الوقوعی دارد. برای آرام‌کردن فضای پر تنشی که انجمن‌ها به دنبال آن بودند، علیرضاخان عضدالملک -رئیس ایل قاجار- به میانگیری برخاست و از محمدعلی‌شاه درخواست کرد از شکایت خود بگذرد. شاه پاسخ داد: «جناب عضدالملک، تقصیرش در برابر من مساوات هر قدر بزرگ باشد ولی مقام شما بزرگ‌تر است» (حیات یحیی، ج۲، صص ۲۲۵-۲۲۶). نه‌تنها این گذشت شاه موجب تغییری نشد بلکه مساوات مقاله دیگری اندر توصیف فواید جمهوریت نوشت؛ به عبارت دیگر با طرح براندازی به تحریک شاه پرداخت. دیگر روزنامه مرتبط با انجمن‌های مسلح روزنامه «روح‌القدس» بود که طی مقاله‌های خطاب به شاه به‌صراحت از ترور وی سخن گفت. «خوب است قدری از مستی سلطنت به هوش آمده چشم باز کرده نظری به دولت خود و باقی دولت‌ها بنمایی… مگر یقین نکرده که از خون فدایی نمره ۴۱ (منظور عباس آقا-صراف‌تیزریزی که مرطب با انجمن‌های مسلح روزنامه «روح‌القدس» فدایی بزرگ‌تر برای بزرگ‌تر از کار آن فدایی تولید شده و منتظر اتمام‌حجت است… باغ مشروطیت که از دو ماه قبل آب نیاشامیده بی‌نهایت تشنه شده، وقت آن رسیده که با رگبار فدایی ناشناس و نادیده دیگری به‌طوری سیراب گردد که گل و میوه‌هاش غنچه‌دار گشته می‌گردد…» (روح‌القدس، شماره ۱۳، شنبه ۲۹ رمضان ۱۳۲۵ اق، ۵ نوامبر ۱۹۰۷، صص۱-۳). هدف

بازتاب جهان

«سوپر مشروطه‌خواه»ها تعاملات داخلی را بر هم زدند



این مطبوعات صرفاً بحرانی‌کردن فضای سیاسی و تحریک پادشاه بود. جالب اینکه ارکان انجمن تبرزیز یعنی روزنامه «انجمن» برخلاف قانون مطبوعات مصوب مجلس برآمده از مشروطه، مجوز نشر خود را از وزارت اطبعاعات نگرفت بلکه خود تقی‌زاده به‌عنوان رئیس انجمن مجوز فعالیت آن را صادر کرد!

این‌گونه خودسری‌ها موجب شد بعد از مدتی اساسا وزارت انطباعات منحل شود و متعاقب آن روند فحاشی و هرززداری به اوج خود رسد؛ البته تشکل‌های مخفی برای بی‌ثبات‌کردن جامعه و اجزاف مشروطه به‌چنین کارکردی از رسانه‌ها، سخت‌نیزآمد بودند؛ بنابراین هیچ‌یک از ارکان اعتقادی، سیاسی، اجتماعی آذربایجان می‌نامید و مشکلات روزمره فراوانی تولید می‌کرد»، احتشام‌السلطنه همچون صنیح‌الدوله به دلیل تهدید جانی مجبور به استعفا شد. رشه اغلب این بحران‌فرینی‌ها به «انجمن آذربایجان» بازمی‌گشت که ریاست آن با سیدحسن تقی‌زاده بود و در نهایت شاه را وادار کرد علیه مجلس وارد عمل شود. ابراهیم حکیمی این تحولات را ناشی از فعالیت‌های پشت صحنه فراماسون‌هایی می‌دانست که دست اتحاد به یکدیگر داده بودند و در پیشرفت اهداف مدون خود، یعنی زمین‌گیرکردن مشروطه در ایران و بازگرداندن استبداد، این‌بار همراه با سلطه‌مطلق انگلیس، تلاش می‌کردند (ابراهیم حکیمی: من مؤسس فراماسونری در ایران هستم، «آسیای جوان، چهارشنبه ۲۷ خرداد ۱۳۳۱).

البته تقی‌زاده سال‌ها بعد، به منزله نوشدارو بعد از مرگ سهراب، انتقادهایی سطحی از عملکرد سیاسی خود کرد؛ این برای نمونه در نامه‌ای به «مجله سخن» از دخالت بیش از اندازه در امور مجلس لب به انتقاد می‌کشاید (مجله سخن، بهمن سال ۱۳۴۴، نامه تقی‌زاده). متأسفانه نویسندگان مقاله «چهره دوگانه تقی‌زاده» به‌گونه‌ای اظهار‌نظر می‌کنند که گویی صرفاً فریدون آدمیت و احمد کسروی نقش تقی‌زاده را در تاریخ معاصر بسیار مخقراب ارزیابی کرده‌اند: «فریدون آدمیت و احمد کسروی، دو نویسنده برجسته تاریخ مشروطیت، نگاه خوبی به سیدحسن تقی‌زاده نداشتند و از وی چهره‌ای به‌شدت تندرو ترسیم کرده‌اند که نقش اصلی را در واقعه تشره «اتابک اعظم» و بعدها «سیدعبدالله بهبهانی» را داشتند. این در حالی است که به‌هیچ‌وجه نمی‌توان نقش تقی‌زاده در این تندروی‌ها را اثبات کرد» (نگاهی به تقی‌زاده در سالگرد درگذشتش، روزنامه «شرق»، چهارشنبه ۱ بهمن ۱۳۹۹، ص۲). اولاً در این مختصر به برخی سایر منابع تاریخی که تقی‌زاده را جزء افراطی‌ترین عوامل برهم‌زننده نظم برشمرده‌اند، اشاره رفت. ثانیا قرار گیرد بلکه روزنامه «روح‌الانزه» نمی‌دهند خوانندگان روزنامه دست‌کم با دلایلی که همین دو مورخ مطرح تاریخ مشروطه برای اثبات نظر خود، یعنی خشونت‌ورزی افراطی تقی‌زاده، اقامه می‌کنند، آشنا شوند و بعد درباره ادعایی مغایر نظر قاطبه مورخان به قضاوت بنشینند.

بر همین منوال وقتی حکم برانده می‌شود که «شخصیت تاریخی سیدحسن تقی‌زاده را نمی‌توان با درنظرگرفتن یک مقطع خاص زمانی از زندگی وی مورد بررسی کامل قرار داد» (همان). اولاً چرا مدت این «مقطع خاص» مشخص نمی‌شود و ثانياً در این دوران وی به چه اموری مشغول بوده که حتی از نظر نویسندگانی که تلاش وافری برای تطهیرش دارند، قابل دفاع نیست و می‌خواهند نظرات خوانندگان را به فعالیت‌های حاشیه‌ای در اواخر عمر او معطوف کنند؟ واقعیت آن است که نویسندگان مقاله در تکارش مطلبی تبلیغاتی -و نه تحقیقی- دچار تناقض‌گویی‌های فراوانی شده‌اند. از سویی ادعای غریبه درباره دست‌نداشتن تقی‌زاده در قتل مشروطه‌خواهان مطرح می‌شود: «نقش تقی‌زاده در اقدامات خشونت‌آمیز آن روزها قابل اثبات نیست، اما درباره ارتباط او با جریان‌ها و انجمن‌های تندرو نیز هیچ شکی وجود ندارد» (همان)؛ اما از سوی دیگر به فرارش بعد از قتل بهبهانی اشاره دارند: «در سال‌های امجلس دوم اختلافاتی میان دو طرف مجلس بالا گرفت و کار به‌ه ترور تعدادی از اعضای

رضاخان به ترکیه نواری به عرض ۹ کیلومتر از خاک

ایران به این کشور بخشید تا آنکارا را جمهوری گنجه دسترسی زمینی پیدا کند و… چرا این ادعای ایشان «چو این نباشد تن من میاد» هیچ‌گونه بروز و ظهور بیرونی نیافت؟ ثائنا وقتی «آلت فعل» خیانتی بزرگ به ملت ایران می‌شود، هیچ نشانی از عرق ملی نمی‌باییم؛ بلکه خدمت به انگلیس ولسو از طریق قریب ملت اولویت می‌یابد و…

نویسندگان محترم درمورد تمدید خفت‌بارتر قرارداد داریسی به‌گونه‌ای سخاوتمندانه به وارونه‌سازی به نفع خدمتگزاران به بیگانه می‌پردازند که گویا توضیحات تقی‌زاده در برابر مواخذه نمایندگان از وی مقدمات ملی‌شدن صنعت نفت را فراهم می‌آورد: «در سال ۱۳۲۷ تقی‌زاده در یک سخنرانی معروف به مخالفت خود با تمدید قرارداد نفت با انگلستان و اینکه این قرارداد به دستور رضاشاه منعقد شد، اشاره کرد و مشروعبت این قرارداد را سلب کرد و به‌این‌ترتیب مقدمات حرکت عمومی برای ملی‌شدن صنعت نفت فراهم شد» (همان).

در این زمینه باید گفت اگر در مجلس به تقی‌زاده حمله نمی‌شد، وی این توضیحات را هرگز برای تبرئه خود عرضه نمی‌کرد. ضمن اینکه تقی‌زاده در مجلس اطلاعاتی از مناسبات پشت صحنه به مجلسیان ارائه نمی‌دهد؛ لذا مناسب است

دو جناح کشیده شد. پس از ترور سیدعبدالله بهبهانی (از رهبران اعتدالیون)، سیدحسن تقی‌زاده متهم اصلی این ترور شناخته شد و مجبور به ترک کشور شد» (همان). این در حالی است که قاطبه مورخان، انجمن آذربایجان را افراطی‌ترین تشکل مخفی دانسته‌اند و آن را عامل عمده قتل‌ها عنوان می‌دارند؛ لذا تطهیر چهره رئیس این انجمن آسان نخواهد بود. قابل تأمل آنکه تدرورها حتی اولین و دومین رئیس مجلس مشروطه را با تهدید به قتل مکتوب، مجبور به استعفا می‌کنند؛ بنابراین مسئله انجمن‌های افراطی که در پشت صحنه با لز بیداری مرتبط بودند، نه‌تنها صینات از مصالح جامعه نبود، بلکه با تمام توان می‌کوشیدند تا با حاکم‌کردن هرج‌ومرج بر کشور، زمینه نفوذ بیگانه را هموارتر کنند؛ البته در این میان آقای تقی‌زاده صرفاً به کارهای عملیاتی مشغول نمی‌پرداخت، بلکه برای آماده‌سازی مردم جهت پذیرش سلطه انگلیس به نظریه‌پردازی نیز متغول بود. نویسندگان محترم در این زمینه هم برای تطهیر تقی‌زاده تلاش‌هایی مبذول داشته‌اند: «در مورد تهمت غرب‌گرایی‌اش نیز باید گفت که از جمله منتسب به تقی‌زاده درباره از فرق سر تا نوک پا غربی شومیز نمی‌تسیر بدی شده است. خود تقی‌زاده بعدها اظهار می‌دارد: «البته ما می‌خواستیم فرنگی شومیب و شومیب ولی هیچ‌وقت نمی‌خواستیم فرنگی شومیب» و تصریح می‌دارد: «و اگر چنان که اشاره فرمودید، من مردم را در بیست‌وهفت سال قبل به اخذ «تمدن فرنگی» از ظاهر و باطن و جسمانی و روحانی تشویق کرده‌ام، هیچ‌وقت قصد، این‌گونه تقلید مجنونانه و سفیهانه‌ی جعلی نبوده، بلکه قصد از تمدن ظاهری فرنگ، یکبارگی لباس و مسکن و امور صحتی و تمیزی و معایر و آب توی لوله و آداب پسندیده ظاهری و ترک فحش قبیح در معاشر…» (همان). فرض کنیم مراد آقای تقی‌زاده (که راه را بر سلطه بیگانه هم به لحاظ عملی و هم به لحاظ نظری هموار کرد) از ضرورت از سر تا به پا فرنگی‌شدن ملت ایران برای شاینت‌یافتن همان باشد که ایشان بعد از نزدیک به سه دهه عنوان می‌کند؛ پس چرا زمانی که رضاخان به‌مثابه مشّ آهنین کودتای ۱۲۹۹ این نظریه‌پردازی امثال آقای تقی‌زاده را به تحقیر‌آمیزترین شکلی در خیابان‌ها به اجرا درمی‌آورد، لب به سخن نکشود و نگفت با تحقیر ملت ایران موافق نیست و مردشان از سر تا نوک پا غربی‌شد، نظافت خیابان‌ها و… بوده است؟! رضاخان لباس مردان ایرانی را به صورت تحقیر‌آمیزی در خیابان‌ها قیچی می‌کرد؛ صرفاً کلاه فرنگی مجاز بود و… مسعود بهنود در این زمینه می‌نویسد: «در خیابان چادر زن‌ها را می‌کشیدند و هم‌زمان کلاه از سر مردان برداشته می‌شد و تنها کلاه‌ششاید مجاز بود، سرداری‌ها (لباس مردان) را قیچی می‌کردند…» (این سه زن، مسعود بهنود، سال ۱۳۷۵، نشر علم، چاپ چهارم، تهران، ص ۲۷۵). هرگز نمی‌توان جمله‌ای از تقی‌زاده، سراغ گرفت که در زمان تحقیر وحشیانه ملت ایران برای پذیرش سلطه فرهنگی انگلیس، اعلا کرده باشد که مراد من این نبوده است، بلکه همراسی تمام‌وکمال با رضاخان، عملاً مؤید رفتار وی بود.

نویسندگان محترم همچنین برای رفع و رجوع وابستگی تقی‌زاده به سازمان مخفی فراماسونری سخنان تبلیغاتی درباره عرق ملی وی عرضه می‌دارند: «تقی‌زاده میهن‌پرست و ناسیونالیست بود، اما میهن‌پرستی وی هرگز به افراط کشیده نشد. خود وی درباره ملی‌گرایی‌اش می‌نویسد: «من شخصا به ایرانیت سربلند و شرافتمند هستم… هیچ چیز بیش من عزیزتر از ایران نیست… راضی نیستم یک‌درهزار هم از ایرانیت خود را با چیز دیگری ولو شریف باشد مبادله کنم و دور زبان من آن است که «چو این» نباشد تن می‌میاد» (همان). در این زمینه باید گفت اولاً نخستین تعهد افراد برای عضویت در فراماسونری، جهان‌وطنی عمل‌کردن و عدم پایبندی به مصالح ملی است. ثائنا وقتی رضاخان بخش‌هایی از ایران را در چارچوب قرارداد سعدابآباد به ترکیه، عراق و افغانستان بخشید تا خط پیمان دفاعی در برابر اتحاد جماهیر شوروی شکل گیرد و منافع انگلیس را تضمین کند یا در سفر

سال هجدهم • شماره ۳۹۴۰ • روزنامه

خبر

صدور دستور بازنگری

در توافق نامه صلح با طالبان

بایدن بر سر دوراهی یک انتخاب

● یک مقام ارشد دولت آمریکا هشدار داده است با نزدیک شدن ضرب‌الاجل خروج کامل نیروهای آمریکایی از افغانستان و متوقف نشدن خونریزی‌های طالبان، جو بایدن، رئیس‌جمهوری آمریکا، با «مسائل جدی» در مورد این کشور مواجه شده است. به گزارش اپنی‌بندنت، بایدن دستور بازنگری توافق‌نامه صلح آمریکا و طالبان را صادر کرده است. آمریکا در این توافق‌نامه متعهد شده بود تا اول ماه می آینده و در ازای ضمانت‌های امنیتی طالبان و تعهد این گروه به مذاکره با دولت افغانستان، تمام نیروهای خود از افغانستان را خارج کند. یک مقام ارشد آمریکایی به شرط افشانشدن نامش، به آژانس خبری فرانسه گفته است: «سطح خشونت‌ها بسیار بالاست. این تکان دهنده و عمیقاً مایوس‌کننده است». این مقام آمریکایی در دولت بایدن افزود: «بدون تردید این مسئله فضا را برای هر نوع توافق سیاسی در افغانستان از بین می‌برد». بر اساس این توافق‌نامه، طالبان به کاهش خشونت و خودداری از حملات پیچیده بزرگ در شهرهای افغانستان متعهد شده بودند، اما پس از امضای این توافق‌نامه هم، هرچند حملات پیچیده انتحاری در کابل و دیگر شهرهای این کشور رخ داده یا کاملاً متوقف شده است، اما حملات خونینی به روش‌هایی همچون بمب‌گذاری مغناطیسی و تیراندازی مستقیم، افزایش یافته و توافق صلح آمریکا با طالبان را عملاً زیر سؤال برده است. گروه طالبان مسئولیت این حملات را بر عهده گرفته و آنها را محکوم کرده، اما امضای این توافق‌نامه با این باورند که این خشونت‌افروزی‌ها کار طالبان است. این مقام آمریکایی که با خبرگزاری فرانسه گفت‌وگو کرده است، می‌افزاید: «از نظر ما، طالبان مسئول بخش عمده این قتل‌های هدفمند است که این اواخر رخ داده‌اند. آنها شرایط خشونت را ایجاد کرده‌اند.

فکر می‌کنم عمدی است تا روحیه شهروندان را سرکوب کند، به تردید مردم نسبت به دولتشان بیفزایند و به درخشش هاله پیروزی اجتناب‌ناپذیر طالبان کمک کنند». اکنون دولت بایدن که گفته است با وجود بررسی توافق‌نامه، خود را به این پیام متعهد می‌داند، با معضلاتی جدی روه‌رو شده است. مسئله اول این است که واشنگتن به حفظ نیروهای خود در افغانستان، بعد از زمان تعیین‌شده اول ماه می اقدام کند، بار دیگر سربازان آمریکایی مورد حمله طالبان قرار خواهند گرفت. حفظ جان سربازان آمریکایی برای بایدن، اولویت اصلی است. در یک سال گذشته و از زمان امضای توافق‌نامه صلح، هیچ سرباز آمریکایی در این کشور کشته نشده است. اما اگر آمریکا طبق توافق، روند خروج نیروهایش از افغانستان را تکمیل کند، دولت شکستنده افغانستان را که در این ۲۰ سال مورد حمایت آمریکا بوده است، در معرض خطر یک نیروی شورشی بزرگ قرار می‌دهد که می‌تواند به خشونت‌های فزاینده‌ای دامن بزند که نادیده‌گرفتن آن برای جامعه جهانی دشوار خواهد بود. پنتاگون، تعداد سربازان خود در افغانستان را به دوهزارو ۵۰۰ نفر کاهش داده است، اما کشورهای عضو پیمان اتلانتیک شمالی، ناو، نیز حدود ۱۰ هزار سرباز در این کشور دارند. بیشتر این نیروها، در زمینه‌های حمایتی و آموزشی فعالیت می‌کنند. بایدن تاکنون به‌طور مستقیم با اشرف غنی همتای افغان خود گفت‌وگو نکرده است، اما وزیران خارجه و دفاع آمریکا، در تماس‌های تلفنی با اشرف غنی، بر تعهد واشنگتن نسبت به نیروهای مسلح افغانستان تأکید کرده‌اند.

بایدن بنادار گوانتانامو را برچند

عمل به وعده اوباما

● جن ساکی، سخنگوی کاخ سفید می‌گوید جو بایدن بنا دارد بازداشتگاه گوانتانامو را حداکثر تا پایان دوره چهارساله ریاست‌جمهوری خود تعطیل کند. برچیدن گوانتانامو یکی از وعده‌های باراک اوباما، رئیس‌جمهوری اسبق آمریکا هم بود، اما اوباما با وجود کاهش جدی تعداد زندانیان این بازداشتگاه، به مخالفت نکتره، موفق نشد آن را تعطیل کند. با روی‌کارآمدن دونالد ترامپ، او در سال ۲۰۱۸ طی فرامتی، برنامه آماده‌سازی تعطیلی این بازداشتگاه را لغو کرد و حتی اجازه داد در صورت نیاز زندانیان جدیدی به آنجا فرستاده شوند. گوانتانامو که عملاً در یک جزیره متعلق به خاک کوبا قرار دارد، بعد از حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ از سوی دولت جورج دبلیو بوش احداث شد تا ارتش آمریکا و نهادهای اطلاعاتی این کشور همچون سازمان سیا بتوانند زندانیان القاعده و مظنونان به «عملیات تروریستی» را که از نظر واشگتن «بسیار خطرناک» ارزیابی می‌شدند، در آنجا نگهداری و بازجویی کنند. اما گزارش‌های منتشرشده از بدرفتاری و خشونت با زندانیان و همچنین نگهداری طولانی‌مدت مظنونان بدون محاکمه و اثبات جرم، این بازداشتگاه را به محل مناقشه جدی و انتقاد از کاخ سفید بدل کرد. هم‌اکنون حدود ۴۰ زندانی در این بازداشتگاه نگهداری می‌شوند. بسیاری از ساکنان آن در سال‌های گذشته به کشورهای خود یا سرزمین‌های ثالث فرستاده شده‌اند.